

در باب صدور رقم خانمروд برای نشیمن عالیجاه مصطفی خان<sup>۲۰</sup> و کسان او نوشته بود حقیقت مراتب به همان قرار است که پیش ازین نوشته‌ام، و آدم او خواهد آمد، در این خصوص حسب الواقع گفتگو خواهد شد، موافق رضا و خواهش او خود و کسان اورا در بلوکات قردادغ جابجا خواهد ساخت.

و دیگر آمدن هارت صاحب را نوشته بود. این مطلب به شما معلوم باشد که ما به لطایف و تطمیع و نوازش این سر باز جدید را تدارک نموده‌ام، و دقت و مشکل پسندی و سایر حالات صاحب به شما معلوم، و این عمل و اهتمام من و آن حال و اطوار صاحب در باب سر باز جدید باهم نمی‌سازد. و می‌ترسم که آمدن او و دقت و اهتمام او باعث وحشت سر باز جدید و قدیم گردد و سعی و اهتمام من ضایع شود. در باب مستحفظین قلعه کردشت نوشته بودکه : «علاوه بر هزار نفر سر باز جدید یکصد نفر هم برای محافظت قلعه مزبور تدارک بشود». چون اندک ناتمامی در اتمام هزار نفر سر باز جدید دارد، ان شاء الله تعالى بعد از اتمام هزار نفر سر باز جدید یکصد نفر مستحفظ قلعه را نیز تدارک خواهد کرد.

و دیگر به خصوص اغنام و اسباب ایلخی عطا خان<sup>۲۱</sup>، آنچه گوسفند

می بوده عالیجاه یولگلدن بیگ نویسنده رسانید یکی از قرار چهار ریال، و هرچه از گوسفند باقی مانده است به دفعات می فروشد. و به خصوص تلف شده گوسفند آنچه دقت و شدت است به عمل می آورد تا چه معلوم شود. اما در باب مادیان هرچه سعی کرد که بفروش مقدور نشد، در قردادغ امکان فروختن مادیان ندارد، و به خصوص اسبان نر او حکم شده بود که «برای تو پیمانه مبارکه بفرستد» چون به اهالی ایل تقسیم شده است، و ایل هنوز در پائین، بعد از آمدن ایل به بالا اسبان نر را جمع و روانه خواهد کرد.

در باب ایل بیگدلی به قراری که «بیلاق آنها را در سوالان شاهی متصل به ایل قراچورلو بنا فرموده اند» بسیار خوب، و برای زراعت آنها هم سنبول را بنادردهام، و عالیجاه نورچشمی محمدزمان خان<sup>۲۲</sup> را فرستادم که در دکله<sup>۲۳</sup> هستند جفت آنها را روانه نماید، در سنبول<sup>۲۴</sup> شخمی و زراعتی که مایه دلبستگی آنها باشد بکنند. و به خصوص سواره آنها تا پانصد نفر سواره به خود ایل بیگیان و کدخدایان گفته ام که تدارک نمایند و آنچه سعی و اهتمام است در آن خصوص خواهم کرد. اما وضع سواره آنها معلوم من نشد که مواجب به آنها داده می شود تا در آدم و اسب و اسلحه آنها دقت

و اهتمام نماید، یا به رسم ایلچاری<sup>۲۵</sup> است و بدون مواجب، تا پر  
دقت نکنده باعث وحشت و پراکندگی آنها نگردد، اگرچه سواره  
بی مواجب پر واضح است که چندان بکار نمی‌آید. باز در این خصوص  
منتظر حکم محکم است. تا چه فرمایند، از آن قرار معمول گردد.  
دیگر در باب پیشرفت امر نظر علی خان<sup>۲۶</sup> و حمایت جانب او،  
تا حال آنچه در رونق و پیشرفت امر او از من آمده است به عمل  
آورده‌ام، و من بعد نیز بنابر ملاحظه صلاح دولت در فیصل و  
انضباط امر او به کوتاهی از خود راضی نمی‌شود، و هرچه می‌گوید  
و می‌نویسد به صلاح کار دیوان قبول می‌کنم. کاش به او هم بنویسند  
که هرچه در صلاح دولت و خیریت او می‌گوییم و می‌نویسم از من  
بپذیرد.

و دیگر برات دویست تومان مواجب نورعلیخان را حواله  
قراداغ فرموده اند مضایقه ازین ندارم، مواجب او هرچه بیشتر  
و زودتر داده شود بهتر است. اما سخن در این است که دو هزار  
سر باز و آنهمه سواره و سایر مخارج ومصارف دیوانی که در قراداغ  
است درین صورت از ابواب جمعی قراداغ چه چیز باقی می‌ماند که  
به ارباب حواله و بروات دیگر داده شود؟ و ارقام املاک واقعه در  
مشگین اهالی قراچورلو را فرستادم، آنها هم ایل و نوکر سرکار  
والا می‌باشند، مراعات جانب آنهاهم لازم. بهر تحوی که حکم اشرف  
در این خصوص صدور یابد مطاع است.

در باب دهات خرابه اشکنبر و کلنبر<sup>۹</sup> حکم شده است که آباد نمایند.  
آنچه خرابه کلنبر است آباد کرده اند، اما خرابه اشکنبر به چندین  
جهت صلاح نیست آبادانی آنجا. زیرا که بیلاق ایل منحصر به آنجا  
شده است، اگر هم آباد و معمور باید بشود باید حاجی علیلوآباد و  
معمور بکنند نه قراچورلو، که آنها باهم نمی‌سازند.

در باب شلتوك و پنبه حاصل عطاخان<sup>۲۷</sup> نوشته بود که فرموده اند  
«دخل به مالیات دیوانی و رگهان ندارد» در تبریز به خدمت نایب-  
السلطنه عرض کردم که یکهزار و پانصد تومان در رگهان به لطایف  
الحیل جابجا نموده ام، زیاده از آن به عمل نمی‌آید. نواب نایب-  
السلطنه فرمودند که «یکهزار و هفتصد تومان باید جابجا و کارسازی  
دیوان شود». درین خصوص من ایستادگی کردم. عالیجاه اخوی  
میرزا محمد علی گفت که: «آخر عطاخان حاصل شلتوك و پنبه در

ورگهان کاشته است، از حاصل و مالیات مبلغ مذبور را امثلاً لامر الاشرف وصول و کارسازی بکن». من نیز به همان گفتگو از حاصل شلتوك و پنبه او و مالیات ورگهان تدارک و اطاعتاً للحكم المحکم کارسازی دیوان نمود، واژه زاروپانصد تومان جمع ورگهان مساوی یکصد و سی تومان وصول نشده است، و مشکل که وصول شود. در عطاخان چندان حاصل از شلتوك و پنبه در ورگهان نکاشته بود. در همه‌جا حاصل شلتوك و جوزقه عطاخان در ورگهان بدین تفصیل است..... و یک من زیاده و کم نیست، چه مانع دارد دویست تومان از هزار و هفت‌صد تومان جمع ورگهان وضع فرمایند؟ و از قرار هزار و پانصد تومان مطالبه نمایند، من نیز حاصل شلتوك و پنبه عطاخان را بدون کم و زیاد کارسازی دیوان نمایم.

و دیگر اهم و اوجب امور و عمدۀ مطالب بنای قلعه است که مطلقاً به جواب آن نپرداخته‌اند، حال آنکه بنای قلعه از همه امور مقدم و الزم است، و در تعمیر هم قلعه مفروزلو<sup>۲۸</sup> اولی و مقدم است. در صورتی که در مشکین بنای قلعه نباشد، از قلعه اهر مقدم اول قلعه مفروزلو را باید ساخت، بعد به تعمیر قلعه اهر پرداخت. البته چگونگی آن را بنویسند، تا از آن قرار معمول، و به کار قلعه مشغول گردد.

و دیگر در باب یکصد نفر سر باز مرحمتی نایب‌السلطنه چه از ..... و اندریانی و خانمروdi. و چه از سایر جا یکصد نفر سر باز را از سر باز قدیم مرحمت و رقم را اصدر فرمایند تا داخل سر باز قراداغ باشند، و هزار نفر سر باز جدید با آن یکصد نفر سر باز قدیم تمام باشد.

در باب غله دیوانی نوشته بود که حکم شده است «سر باز برای مشق به چمن اشکنبر مأمور است، هرچه از غله دیوانی به مصارف سر باز می‌شود محسوب، و باقی هرچه می‌ماند، باید نو و کنه بشود» بسیار خوب، اما مشق کردن سر باز در اشکنبر صلاح نیست، باید در اهر مشق بکنند، زیرا که وسط ولایت است، و غله دیوان از بلوکات برای مصارف سر باز زودتر و آسان‌تر حمل و نقل می‌شود، اما در اشکنبر به همه جهت بسیار دشوار است.

و دیگر به خصوص یکصد تومان میرزا تقی<sup>۳۹</sup> که نوشته بود «آصف‌جاهی قرارداد نمود که یکصد تومان را او بدهد، و یکصد تومان را من بدهم» قرارداد من در تبریز در این خصوص در منزل آصف‌جاهی به استحضار میرزا محمد علی این طور شد که: هفتاد و پنج تومان از بابت تومانی یک عباسی رسوم، و بیست و پنج تومان هم از خود، یکصد تومان را تمام نموده بدهم، اگر حال نیز از این قرار قرارداد کرده‌اند مانع ندارد میدهم، والا فلا.

و دیگر الله بخش بیگ برای مستمری قائم مقام<sup>۴۰</sup> آمده است . امسال تا حال معامله و داد و ستد از ولایت نکرده‌ام و من بعد هم نخواهم کرد. زیرا که هر وقتی از اوقات به تبریز آمده‌ام هزار

سخنان گفته‌اند و طعنها زده‌اند، الحق بسیار رنجیده‌ام. مادام که امنای دولت قراردادی که مسکت آنها باشد نکنند، وسد باب گفتگوی آنها نباشد، حواله و داد و ستد از ولایت نخواهم کرد، درین صورت ماندن الله بخش بیگنی صورتی ندارد.

و احوالات روسیه و قراباغ را خواسته بودند، احوالات همان است سابق نوشته‌ام حال سوای آن احوالی ندارد که مرقوم شود، و آدم برای تحقیق احوالات فرستاده‌ام که بعد از ورود احوالی که می‌آورد خواهم نوشت. این قدر از احوال روسیه معلوم است که بحمدالله تعالیٰ به‌فضل خدا و باطن اسلام وهنی وضعی به روسیه روداده است، مأیوس هستند.

درین اثنا قاسم بیگ شروانی از پائین بلوکات قراداغ وارد، و تقریر نمود که: «مددیوف هزار نفر پیاده به عزم داغستان روانه شیروان نموده، و خودش در قراباغ در تدارک جمعی سواره بوده است، که سواره را بردارد به شیروان ببرود، و از آنجا با سواره و پیاده عازم داغستان باشد. در این اثنا خبر از تفلیس رفته عزیمت داغستان را ترک کرده روانه تفلیس شده است. و کار روسیه پریشانی تمام و وهن وضعیت بسیار دارد، و خانوار زوالی<sup>۳۱</sup> که ازشکی و شیروان و سایر جاها برده بودند همه را مرضی کرده‌اند، به مکان خودشان آمده‌اند».